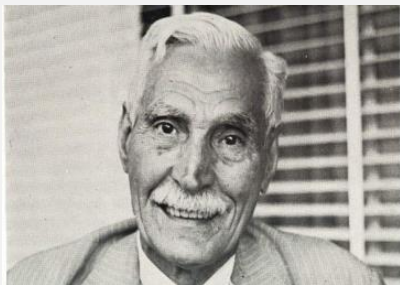


معلم گل‌های خاموش

به سادگی و درستی شهرت داشت و جوانی‌اش اغلب در راه فرهنگ و امور خیریه گذشت، به گفته خودش خاصیت هزارپیشگی داشت ...



ایسنا/آذربایجان شرقی به سادگی و درستی شهرت داشت و جوانی‌اش اغلب در راه فرهنگ و امور خیریه گذشت، به گفته خودش خاصیت هزارپیشگی داشت و معلمی پر استعداد، ذوق نقاشی و شعر سرودن و همچنین روزنامه نگاری، هنرپیشگی، قنادی، بنایی و کچ بری، قالبکاری و مجسمه سازی از جمله کارهایی بود که در آن‌ها تبحر داشت.

او، جبار باغچه بان، بنیانگذار آموزش ناشنوایان در ایران بود، همان معلمی که سکوت دانش آموزان ناشنوا را معنا بخشید تا آنان هم بتوانند با جهان کلمات و گفته‌ها، ارتباط بگیرند و زندگی برایشان لذت بخش شود.

جد او رضا از اهالی تبریز بود و پدرش عسکر نیز در شهر ایروان به شغل معماری و قنادی مشغول بود. او در سال ۱۲۶۴ شمسی در ایروان متولد شد و تحصیلاتش با اصول قدیمی و در مساجد بوده است که در ۱۵ سالگی با سواد مختصری که داشت مجبور به ترک تحصیل می‌شود و با اشتغال به حرفه‌های پدری روزگار می‌گذارند. وی در دوران جوانی در منازل تدریس می‌کرده و از خبرنگاران روزنامه‌های قفقاز و از فکاهی نویسان و شاعران روزنامه فکاهی ملانصیرالدین بود که در سال ۱۲۹۱ شمسی مدیر مجله فکاهی لک در ایروان شد اما این مجله نیز پس از شروع جنگ جهانی اول، تعطیل شد.

آنچنان که باغچه بان در زندگی نامه‌اش ذکر کرده، در آخرین سال جنگ به ترکیه رفته و پس از چندی تحویلدار شهرداری ایغدیر و بعد از آن نیز فرماندار آن شهر می‌شود. پس از شکست دولت عثمانی نیز به ایروان بازگشته و در بحبوحه قحطی، مرض و جنگ‌های محلی و بعد از دست دادن پدر و مادرش، این بار راهی سرزمین اجدادی‌اش "ایران" می‌شود و پس از گریز از چنگال بیماری‌ها که منجر به قطع انگشتان پاهایش شده بود، خود را به «مرد» می‌رساند و به عنوان آموزگار در مدرسه احمدیه مشغول به کار می‌شود.

باغچه بان در کتاب زندگی نامه خود راجع به وضعیت مدارس در آن دوران نوشته است: «خاطره اولین روزی که وارد کلاس شدم را تا به امروز از یاد نبرده‌ام؛ هوای کلاس به اندازه‌ای تهوع آور بود که به محض ورود احساس سرگیجه کردم، منظره‌ی سرهای کچل و بدن‌های چرک و کثیف شاگردان قابل توصیف نیست. البته همانطور که بعدها برابم روشن شد بیماری کچلی و تراخم و غیره منحصر به این مدرسه نبود و در شهرهای بزرگی مانند تبریز و شیراز هم وضع به همین منوال بود. یکی از کارهای روزانه‌ی من مبارزه با کچلی شاگردانم بود.»

به گفته خودش، برای دانش آموزانش از کتاب درس نمی‌داد اما آنان همه آن چیزی را که باید و حتی فراتر از آن، آموخته بودند، چراکه باغچه بان از روش آموزش ترکیبی در تدریس خود بهره می‌جست که شاید در زمان فعلی نیز بسیاری افراد توان رقابت با وی را نداشته باشند و به واسطه همین ابتکارات، در سال ۱۲۹۹ به دعوت ریاست فرهنگ تبریز به این شهر عزیمت می‌کند.

باغچه بان در سال ۱۳۰۲ به دستور فیوضات رئیس فرهنگ وقت، اولین کودکانستان ایرانی را در تبریز با نام باغچه اطفال تاسیس کرد و فامیلی خود را از عسکرزاده به باغچه بان تغییر داد. او در تبریز جمعیت تئاتر به وجود آورد و جمعیتی به نام اتفاق معلمان تاسیس کرد و در حوزه‌های مختلف آموزش و فرهنگ در جامعه تلاش کرد و هرگز وارد فعالیت‌های سیاسی و حزبی نشد.

با استفاده از قصه‌های عامیانه که از دوران کودکی به یاد داشت، برای دانش آموزانش نمایشنامه، شعر و چیستان می‌ساخت و برای نمایش، ماسک انواع حیوانات و حشرات را طراحی کرده بود و برای بچه‌ها در قالب حیوانات طرح‌هایی می‌ساخت که بتوانند با آن راه بروند و بپزند و در طراحی دکوراسیون صحنه نمایش نیز تبحر خاصی داشت، این‌ها همه باعث می‌شد تا جبار در آن زمان به معلمی بدون رقیب تبدیل شود. آنچنان که در نوشته‌هایش ذکر کرده: ابتکارات بی‌سابقه‌اش در آن روزگار باعث شد تا کارهایش همانند یک شعبده‌باز چینی تحسین همه را برانگیزد، البته خود نیز مانند شعبده‌بازان از معرکه‌هایی که برپا می‌کرد، لذت می‌برد.

این‌ها صرفاً بخشی از ابتکارات این معلم خلاق و دلسوز بود و نقطه عطف فعالیت‌های مدنی و خیرانه او در جایی نمود پیدا می‌کند که علی‌رغم مخالفت‌ها و تکه‌پرانی‌ها، در مسیر آموزش به ناشنوایان گام می‌گذارد. او که از توانایی‌های خود مطلع بود، با اعلانی تحت عنوان «در باغچه اطفال کلاسی برای خواندن و نوشتن و حرف زدن به بچه‌های کرولال افتتاح شد»، استارت کار خود را می‌زند و این اعلان همانند بمبی در جامعه آن روزگار منفجر می‌شود و به گفته خودش همان بلاپی که در آغاز دعوی نبوت بر سر پیامبران آمده بود بر سر وی نیز آمد و عده‌ای او را تکذیب و تمسخر کرده و عده‌ای هم او را شیاد خواندند. اما جبار باغچه بان به مسیری که پیش گرفته بود ادامه می‌دهد و آموزش برای سه کودک کرولال را آغاز و ۶ ماه بعد در موعد آزمون، حاضران از نتیجه کار به حیرت فرو رفتند.

فعالیت‌های باغچه بان محدود به تبریز نماند و او در شیراز و تهران نیز خدمات بسیاری به انجام رساند و آثار ارزشمندی از خود بر جای گذاشت که اختراعی با نام تن‌گنگ برای ناشنوایان از جمله آن بود.

دخترش ثمینه باغچه بان در رابطه با فعالیت‌های پدرش در کتاب زندگی نامه وی آورده است: «کوشش‌های اجتماعی او از قبیل تشکیل جمعیت حمایت از تئاتر و مبارزه در راه آزادی نسوان و انتشار مجله زبان که زبان معلمین بود و تاسیس جمعیت حمایت از

کودکان کر و لال و همچنین فعالیت های مختلف فرهنگی او مانند تاسیس اولین کودکانستان ایرانی در تبریز، ایجاد روش جدید خواندن و نوشتن و چاپ کتاب های مختلف برای شاگردان دبستان، سربازان بی سواد و نوشتن کتاب اول برای ترک زبان ها که هدف آن علاوه بر تعلیم خواندن و نوشتن، تعلیم زبان فارسی نیز بود، تدریس به کودکان کر و لال و ایجاد زبان مصور، تربیت معلم برای سرودن اشعار کودکان، مبارزه در راه تغییر روش تدریس خواندن و نوشتن و کارهای ابتکاری او از قبیل اختراع سمعک استخوانی، تلفن گنگ، ساخت نگاه نما و انواع بازی های آموزشی و غیره برای هیچ کدام از ما تازگی نداشت، ولی آنچه که عجیب می نمود این بود که شروع به نوشتن زندگینامه اش کرده بود.»

احمد آرام، نویسنده و مترجم معاصر در خصوص خدمات جبار باغچه بان نیز می نویسد: «باغچه بان به گردن فرهنگ این کشور حق فراوان دارد و پس از مرحوم حاج میرزا حسن رشديه، بسیار بیش از او کوشید و راه تعلیم الفبا را که از دشواری های تعلیم بود، بسیار آسان کرد؛ کسانی که چون من به همان روش تعلیم و جانکاه قدیمی درس خوانده و شاهد تحولاتی بوده اند، که در سی چهل سال اخیر در این امر پیدا شده است، به خوبی ارزش زحمات این مرد فداکار را می دانند و پیوسته برای او طلب رحمت می کنند.

تلاش های بی ریای وی در مسئله تعلیم و تربیت کودکان کر و لال اینک به جایی رسیده است که پس از آن همه ناراحتی ها و سختی ها که آن مرحوم کشید، اکنون مدرسه کر و لال های باغچه بان، مایه افتخار دستگاه تربیتی ایران است و از پرتو آن چندین موسسه مشابه در نقاط مختلف این کشور تاسیس شده است.»

برگرفته از کتاب "باغچه بان" زندگی نامه میرزا جبار عسگرزاده(جبار باغچه بان)